

نقش عربستان در ظهور داعش؛ علل و اهداف

جمشید خلقی¹

چکیده

بدون شک در بررسی پیدایش گروه‌ها و جریان‌های تروریستی مدعی اسلام که نگاه تکفیری دارند، ردپای کشورهای متنوع غربی یافت می‌شود، اما غیر از کشورهای غربی که بخشی از سیاست‌های خود را از این طریق پیگیری می‌کنند، عربستان سعودی نیز به عنوان پدر معنوی جریان‌های تندروی تکفیری به عبارتی فصل مشترک همه‌ی جریان‌های تروریست و تکفیری را تشکیل داده است. به عبارتی دیگر عربستان در شکل‌گیری، حمایت مالی، القای گرایش‌های اعتقادی و بسیاری موارد دیگر از همه این گروه‌ها حمایت می‌کند و حتی در بسیاری از موارد عربستان در واقع رابط ارتباط سرویس‌های غربی با این گروه‌ها بوده و خط مشی و هدایت‌های سیاسی را به تروریست‌ها منتقل می‌کند. اما واقعیت حضور عربستان در پشت پرده پیدایش و فعالیت این گروه‌ها چیست؟ و چه چیزی آل سعود را ملزم به استفاده از این روش برای برهم زدن امنیت منطقه کرده است؟ فرضیه‌ای که در این مقاله مد نظر است، این است که سیاست خارجی دولت عربستان سعودی به شدت تحت تأثیر تحولات و جریان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است که امنیت عربستان سعودی را تهدید کرده‌اند. به تعبیر دیگر، دیپلماسی عربستان سعودی از ابتدای تأسیس تاکنون، «دیپلماسی مبارزه با تهدید» بوده است و سرشت، ماهیت و منبع تهدیدات، تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی آن کشور در قبال سایر کشورها بوده است. بنابراین، می‌توان گفت که عنصر امنیت در سیاست خارجی عربستان سعودی دارای نقش غالب بوده است. در این پژوهش به منظور دستیابی به نتایج از روش تجزیه و تحلیل مستندات و اطلاعات با رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، منافع، امنیت، داعش، سیاست خارجی.

مقدمه

منطقه‌ی غرب آسیا (خاورمیانه) که نقطه‌ی اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است، به کانون و محل پرورش تروریست‌هایی تبدیل شده که روز به روز بر دامنه‌ی فعالیت و اقدامات آنها در منطقه افزوده می‌شود. روز و یا هفته‌ای نیست که در کشوری از این منطقه نفت‌خیز جهان حادثه‌ای تروریستی روی ندهد. کشورهای عراق،

1 - دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

سوریه، لبنان، یمن، افغانستان از اهم کشورهای هستند که در کانون حمله‌ی گروه‌های تروریستی قرار دارند. این گروه‌های تروریستی بدون شک می‌بایست توسط کشوری با توان مالی قوی پشتیبانی شوند؛ همچنین مهم‌تر از پشتیبانی مالی، پذیرش و تأثیرگذاری نگاه ایدئولوژیک به اقدامات تروریستی آنها است که تقریباً از یک منبع تغذیه می‌شوند. مبارزه با کشورهای محور مقاومت، مبارزه با مذهب تشیع، تفرقه‌افکنی بین گروه‌های اصیل اسلامی و برخی هدف‌های خرد دیگر از جمله اهم اهداف تروریست‌ها در منطقه محسوب می‌شود. نگاهی به اهداف گروه‌های تروریستی و اقدامات آنها نشان می‌دهد که بدون شک عربستان سعودی مهمترین حامی مالی، آمادی (لجستیکی)، ایدئولوژیکی و تبلیغاتی گروه‌های افراطی در منطقه است. این کشور بیش از هر کشور دیگری خود را بازنده‌ی تحولات منطقه می‌بیند. وهابیت حاکم بر عربستان در نقطه‌ی مقابل تشیع و حتی برخی فرقه‌ی اهل سنت قرار دارد و به دنبال تأمین برخی از منافعش از طریق تفرقه افکنی بین مذاهب اسلامی است. نویسندگان این مقاله تلاش دارند با اتخاذ یک رویکرد تبارشناسانه (تاریخی-تحلیلی)، این موضوع را بررسی کنند. فرضیه‌ای که در این مقاله مد نظر آنهاست، این است که سیاست خارجی دولت عربستان سعودی به شدت تحت تأثیر تحولات و جریانات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است که امنیت عربستان سعودی را تهدید کرده‌اند. به تعبیر دیگر، دیپلماسی عربستان سعودی از ابتدای تأسیس تاکنون، «دیپلماسی مبارزه با تهدید» بوده است و سرشت، ماهیت و منبع تهدیدات، تعیین کننده‌ی سیاست خارجی آن کشور در قبال سایر کشورها بوده است. بنابراین، می‌توان گفت که عنصر امنیت در سیاست خارجی عربستان سعودی دارای نقش غالب بوده است.

این نوشتار پس از معرفی اجمالی گروه تروریستی داعش و اشارهای گذرا به اهم اقدامات و فعالیت‌های تروریستی عربستان در منطقه به مهم‌ترین اهداف عربستان سعودی از حمایت از گروه تروریستی داعش در منطقه خواهد پرداخت.

1- چارچوب نظری: نظریه‌ی نو واقعگرایی

با توجه به پیچیدگی و گستردگی مفهوم سیاست خارجی و تنوع جهت‌گیری‌ها و رویکردهایی که دولت‌ها در نظام بین‌الملل اتخاذ می‌کنند، نظریه‌های مختلفی برای مطالعه‌ی سیاست خارجی کشورها به کارگرفته شده است که از آن میان به نظریه نو واقع‌گرایی اشاره می‌شود.

از میان نظریه‌های واقع‌گرا بیش از همه نظریه‌ی نوواقعگرایی یا «واقعگرایی ساختاری» کنت والتز مورد توجه تحلیلگران سیاست خارجی قرار گرفته است. اگرچه خود والتز مکرر اعلام کرده که نوواقعگرایی، نظریه‌ای در باب سیاست بین‌الملل است نه سیاست خارجی (Waltz, 1979: 71). اما استدلال وی مورد، قبول قرار نگرفته و حتی برخی از واقع‌گراها نظیر «المان»، این موضع را غیرقابل دفاع دانسته و بر آن عقیده است که هیچ چیز، نوواقعگرایی را از داشتن نظریه‌ی سیاست خارجی خاص خودش باز نمی‌دارد. مضافاً این که علیرغم این انکار، خود نوواقع‌گراها مکرر درگیر تجویز، تدوین و تحلیل سیاست خارجی بوده‌اند.

از آنجا که والتز دیدگاه مشخص و مستقلی راجع به سیاست خارجی ارائه نداده است، می‌بایست نقطه نظرات او را پیرامون سیاست خارجی، از لابلای مطالب کتابش استخراج کرد. کنت والتز در سال 1979 کتابی تحت عنوان «تئوری سیاست بین‌الملل» به چاپ رساند. در این کتاب، وی با اخذ مفروضه‌های اساسی،

واقع‌گرایان کلاسیک، مبنی بر این که: 1- دولت‌ها کنشگران اصلی نظام بین‌الملل هستند. 2- نظام بین‌الملل، اقتدارگریز است (بدین معنا که هیچگونه انحصار استفاده‌ی مشروع از نیروی فیزیکی در سطح بین‌الملل که قابل مقایسه با نظم داخلی دولت‌ها باشد، وجود ندارد). 3- این که دولت‌ها به طور عقلانی رفتار می‌کنند، مفهوم جدیدی از نظام بین‌الملل و رویکرد سیستمی ارائه کرد.

والترز نظام را مرکب از «ساختار» و «واحدهای در حال تعامل» می‌داند. در این تعریف دو مؤلفه وجود دارد که در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌شوند. یکی، «ساختار» که مؤلفه‌ی سراسری نظام است و تلقی نظام به عنوان یک کل را امکان‌پذیر می‌سازد. این مؤلفه به منظور رهایی از تقلیل‌گرایی و جدا کردن متغیرهای سطح واحد از متغیرهای سطح نظام، به کار گرفته شده است (Waltz, 1979: 79).

مؤلفه‌ی دوم، یعنی «تعامل» به دو معنا به کار رفته است: یکی به معنای روابط واحدها با یکدیگر و دوم جایگاهی که آنها در مقابل یکدیگر اشغال کرده‌اند. تعریف ساختار مستلزم فراموش کردن رابطه‌ی واحدها با یکدیگر (این که آنها چگونه تعامل می‌کنند) و تمرکز بر این است که چگونه آنها در ارتباط با یکدیگر قرار دارند (این که آنها چگونه ترتیب یافته‌اند یا قرار گرفته‌اند). تعاملات، چنان که والترز درک می‌کند، در سطح واحدها صورت می‌گیرد. اما این که چگونه آنها در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و روشی که آنها ترتیب یافته‌اند، خصوصیت واحدها نیست، بلکه خصوصیت نظام است (Waltz, 1979: 80). در نظریه‌ی سیستمی والترز، (دولت‌ها) نقش عمده‌ای در تعیین ساختارهای سیستم ندارند، بلکه آن ساختارهای نظام است که بر کنش واحدها اثر گذاشته و به رفتار آنها شکل می‌دهد (Souva, 2005: 149). از آنجا که ساختار یک مفهوم انتزاعی است، نمی‌توان آن را بر اساس خصوصیات مادی نظام تعریف کرد. بلکه ساختار با ترتیب اجزای نظام و با اصول آن ترتیب تعریف می‌شود که سه عنصر زیر را در بر می‌گیرد: الف- اصل نظم دهنده، ب- خصوصیت واحدها، ج- توزیع توانمندی‌ها (Waltz, 1979: 81-82).

در خصوص اصل اول یعنی «اصل نظم دهنده»، والترز مهمترین ویژگی نظام بین‌الملل را اقتدارگریز بودن آن می‌داند. یعنی هیچ «مرجع فائقه‌ی مرکزی» وجود ندارد که واحدها را وادار به تمکین کند یا امنیت را برای آنها فراهم کند. لذا دولت‌ها چاره‌ای ندارند جز این که به اصل خودیاری متوسل شوند. اصل دوم، یعنی «خصوصیت واحدها»، به ما می‌گوید که کارکردهایی که دولت‌ها به عنوان واحدهای نظام سیاسی بین‌المللی به انجام می‌رسانند، تفاوتی ندارند. در واقع آنها از نظر کارکردی، واحدهای مشابهی هستند که در جهت دستیابی به قدرت و امنیت با یکدیگر رقابت می‌کنند. اما عنصر سوم در تعریف ساختار نظام بین‌الملل، «توزیع توانمندی‌ها» که بسیار اهمیت دارد، ناشی از رفتار دولت‌ها نیست، بلکه نتیجه‌ی عملکرد و تأثیر ساختار نظام است. وی اعتقاد دارد که دولت‌ها در وظایفی که انجام می‌دهند، مشابه هستند نه در توانایشان برای انجام آنها؛ تفاوت در توانایی است نه در کارکرد (Waltz, 1979: 76-97). بنابراین، نتیجه‌ای که والترز از این بحث می‌گیرد، این است که در نظام بین‌الملل اقتدارگریز، وضع طبیعی هابز یعنی «جنگ همه علیه همه» حاکم است و دولت‌ها در سایه‌ی خشونت، امورات خود را اداره می‌کنند؛ زیرا برخی دولت‌ها ممکن است در هر لحظه‌ای از زور استفاده کنند. البته این بدان معنا نیست که در این نظام جنگ مداوماً اتفاق می‌افتد، بلکه بدان معناست که جنگ ممکن است در هر لحظه‌ای اتفاق بیفتد، لذا دولت‌ها می‌بایست همیشه آماده باشند (Waltz, 1979: 102). به عبارت دیگر، زمانی که دولتی جهانی برای اجرای مقررات

وجود ندارد و نا امنی حاکم است، هر واحد ناچار است برای خود تأمین امنیت کند. «معمای امنیت» برای همه‌ی دولت‌ها، بدون توجه به ویژگی‌های متفاوت ساختار داخلی آنها، مشترک است و بهترین راه تأمین امنیت، تلاش جهت افزایش قدرت و توان ملی است. والتز، قدرت را بهترین وسیله برای رسیدن به امنیت می‌داند و معتقد است با توجه به معمای امنیتی که در نظام اقتدارگرایز بین الملل وجود دارد، همه‌ی دولت‌ها بدنبال کالای نایاب امنیت هستند. بدین ترتیب هدف اصلی سیاست خارجی همه‌ی دولت‌ها امنیت برای بقا است (Griffiths, 2007: 13). در مجموع از دیدگاه والتز عامل تعیین کننده‌ی سیاست خارجی دولت‌ها، ساختار نظام بین الملل یا به عبارتی تحولاتی است که در نظام بین الملل و یا نظام منطقه‌ای به وقوع می‌پیوندد و امنیت تنها عنصر، انگیزه و محرکی است که دولت‌ها را وادار به کنش در نظام بین‌الملل می‌کند. در واقع نوواقعگرایی که به تأثیرات علی ساختار اقتدارگرایز نظام بین الملل بر رفتار واحدها معتقد است، امنیت جویی را محرک اصلی رفتار دولت‌ها می‌داند. به اعتقاد آنها دولت‌ها در پی بیشینه سازی امنیت هستند (Souva, 2005: 151).

2- تبارشناسی هویتی عربستان سعودی

حکومت عربستان سعودی یکی از حکومت‌های هویتی در منطقه خاورمیانه می‌باشد. این حکومت که در نتیجه‌ی اتحاد تاریخی خاندان آل سعود با خاندان محمد بن عبدالوهاب در سال 1744 و در طی مبارزات طولانی در سال 1932 تشکیل شد، نوعی نظام سیاسی دینی در عربستان سعودی برقرار ساخت که مبتنی بر آیین وهابیت است. وهابیت، یک فرقه‌ی مذهبی حنبلی است که در اواسط قرن هجدهم میلادی توسط محمد بن عبدالوهاب (92-1703) پایه گذاری شد. محمد بن عبدالوهاب معتقد بود، هر کس که از مذهب حنبلی سلفی پیروی نکند از اسلام خارج و واجب القتل است. بر اساس همین آیین مذهبی، عبدالعزیز ابن سعود توانست در سال 1932 دولت پادشاهی عربستان را بنیان بگذارد (عطایی و منصورى مقدم، 1392: 136). محققان در فرایند تشکیل دولت سعودی بر دو عنصر نیروی نظامی (زور- جهاد) و آیین وهابیت تأکید می‌کنند؛ چنان که «ویلیام اوچسن والد» اعتقاد دارد که ترکیب قدرت نظامی سعودی‌ها با آموزه‌های مذهبی عبدالوهاب دو عنصری بودند که عبدالعزیز توانست با توسل به آن بسیاری از قبایل عربستان را تحت یک حاکمیت درآورد. (Oschsenwald, 1981: 273). اما اهمیت عنصر وهابیت به حدی است که برخی از نویسندگان برای آن اهمیت مضاعفی قائل‌اند. به عنوان مثال، الرشید معتقد است که اجبار و استفاده از نیروی نظامی به تنهایی گسترش سرزمینی سعودی‌ها را تضمین نمی‌کرد، بلکه می‌بایست به نقش وهابیسیم در این خصوص اشاره شود: «وهابیسیم از یک طرف، انگیزه جدیدی برای تمرکزگرایی سیاسی فراهم کرده بود؛ زیرا اهمیت جهاد در آموزه‌های وهابی، اشغال سرزمین‌های اسلامی را امکان‌پذیر می‌ساخت. گسترش آئین وهابیت، پاک کردن عربستان از اشکال غیرارتدوکسی مذهبی و قدرت بخشیدن به شریعت در میان جامعه‌ی عرب، خواست‌های اساسی جنبش وهابی بود. وهابیسیم، رهبری سعودی را به ابزاری جدید مجهز ساخت که برای انسجام و توسعه‌ی حاکمیت سعودی‌ها بسیار اساسی بود. براینده این انسجام، رهبری سعودی را قادر ساخت که حضورش را در منطقه افزایش دهد. از طرف دیگر، وهابیسیم نوید رستگاری نه فقط در این دنیا بلکه در دنیای آخرت می‌داد. پذیرش آموزه‌های اسلام وهابی، به معنای رهایی از تجاوزات

وهابی و پادشاه‌های تصاعدی نوید داده شده بود» (Al-Rashid, 2002: 18-19). در واقع، رهبران عربستان با توسل به این آئین مذهبی، یک توجیه ایدئولوژیکی فراهم کردند که توضیح می‌داد چرا آنان می‌بایست حکومت کنند. این توجیه ایدئولوژیکی به عنوان منبع اصلی مشروعیت و ادعایشان نسبت به قدرت به کار می‌رود و علت اصلی تداوم حاکمیتشان نیز همین اندیشه مذهبی است. چنان که کچیچیان معتقد است که وهابیت برای آل سعود، چیزی بیش از صرف یک آئین مذهبی است؛ زیرا مقامات سعودی آن را به یک ایدئولوژی تبدیل کرده‌اند. وی معتقد است: «ایدئولوژی پادشاهی یک نظریه‌ی ساخته شده از زندگی اجتماعی و سیاسی است که عناصری از افسانه‌ها و نمادها را در بر می‌گیرد که برای انتقال پیامشان به شکل ساده از آن استفاده می‌کنند. این ایدئولوژی لنز و عینکی است که از طریق آن، جهان به شکل هنجاری دیده می‌شود و از آن برای شکل دادن به ارزیابی‌های ذهنی مخاطبان بهره می‌گیرند. از این رو، ایدئولوژی پادشاهی آنچه را که رفتار زیان بار تلقی می‌کند، مشخص کرده و مورد انتقاد قرار می‌دهد. همچنین ارزش‌ها و نتایج ارزشمند ناشی از آن را معرفی می‌کند. این ایدئولوژی که امروز در نقش هنجاری آن توسط آل سعود مورد استفاده قرار می‌گیرد، راهنمایی برای تخصیص منابع در جامعه، کیفیت‌های مناسب حاکمیتداری و اقتدار و منبع مشروعیت رژیم است» (Kechichian, 2009: 48).

3- تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی

در طی بیش از دو دهه گذشته، دولت عربستان سعودی سیاست خارجی انفعالی و حفظ وضع موجود در هر شرایطی و هزینه‌های مترتب در منطقه را به مرور از چشم‌انداز استراتژیک خود دور ساخته است. عملکرد دولت عربستان سعودی از زمان پایان رسمی و غیر رسمی این دو جنگ سرد و بالاخص اقدامات این کشور در رابطه با جنبش‌های اجتماعی در جهان عرب، به طور مشخص و بارزی تجلی‌گر جایگزینی سیاست‌های انفعالی با سیاست‌های کنش‌گرایانه و پیشقدمی در برهم زدن وضع موجود در صورت توجیه پذیر بودن آن است (دهشیار، 1392: 44).

از زمان شکل‌گیری پادشاهی متحد در سال 1932، رهبران سیاسی عربستان سعودی طلب ثبات و امنیت در محیط داخلی و منطقه‌ای را بن مایه‌ی سیاست‌های خود قرار دادند. ساختار سیاسی حاکم از همان ابتدای تشکیل، بالاترین اولویت یعنی بقای سیستم سیاسی را در تحقق دو هدف دانست. استحکام بخشیدن و تداوم ارزش‌هایی که از نظر تاریخی برخوردار از مشروعیت توده‌ای است، در دستور کار قرار گرفته بودند. رهبران مذهبی و سیاسی به همین روی خواهان حاکمیت آن ارزش‌ها در سامان دهی به مناسبات اجتماعی بوده‌اند. در قلمرو منطقه‌ای نیز رهبران سیاسی، حفظ وضع موجود را برای خود مطلوب‌ترین گزینه ترسیم کردند (عطایی و منصوری مقدم، 1392: 139). رهبران عربستان سعودی برای دستیابی به این دو نیاز حیاتی، با توجه به کیفیت ظرفیت مادی و ارزشی به این نتیجه رسیدند که نزدیکی همه جانبه با آمریکا مطلوب‌ترین مسیر است. فضای بین‌المللی و منطقه‌ای به دنبال تحلیل جایگاه بازیگران استعماری پس از جنگ دوم شرایط را برای عربستان سعودی به طوری رقم زد که این نزدیکی اهمیت وسیع‌تری یافت. همراه با جنگ سرد عربی که موجودیت عربستان را به چالش کشیده بود، جنگ سرد در سطح نظام بین‌الملل وجود داشت که به طور غیر مستقیم و نیابتی موجودیت عربستان را تهدید می‌کرد. ارزش‌های اتحاد جماهیر

شوروی، نوع ائتلاف‌های این کشور در منطقه و اهداف پی گرفته شده که حیات بخش رفتارهای خاورمیانه‌ای رهبر جبهه ضد سرمایه‌داری بودند، ساختار سیاسی و ارزش‌های هویت بخش مناسبات اجتماعی در عربستان را تهدیدی جدی کردند. این واقعیت بین‌المللی، عربستان را متوجه آسیب پذیری خود نمود که به ضرورت نزدیکی وسیع‌تر با آمریکا و تلاش مستمرتر برای حفظ ثبات منطقه‌ای و سیاست‌های انفعالی منطقه‌ای را برای رهبران سعودی گریزناپذیر ساخت. حذف شوروی از صحنه‌ی معادلات بین‌المللی، افول پان عربیسم و به حاشیه رفتن رهبران پان عرب فرصت را برای عربستان به وجود آورد که بسط نفوذ سیاسی و اشاعه‌ی ارزش‌های مطلوب نظر را سرلوحه‌ی سیاست‌های خود قرار دهد، سیاست‌های انفعالی را به کناری بگذارد و بازیگری فعال را پیشه سازد. آمریکا نیز به لحاظ منابع عظیم نفت عربستان که برای استمرار توان بالای صنعتی غرب ضروری است و از همه مهم‌تر نقش تعیین کننده‌ی عربستان در ثبات قیمت نفت و ثبات جریان مداوم سوخت فسیلی، با حمایت‌های علنی و ضمنی خود قدرت مانور فراوانی برای این کشور به وجود آورده است (Niblock, 2006: 41).

4- خیزش‌های عربی؛ آزمون سیاست منطقه‌ای عربستان

با تحولات اخیر در خاورمیانه که از سال 2011 آغاز گردید، عربستان سعودی درصدد بازیابی نقش خود در عرصه‌ی خاورمیانه برآمد. بر این اساس این کشور با ارائه‌ی کمک مالی و به راه انداختن جریان ایران هراسی در کشورهای انقلابی سعی در ایفای نقش مؤثر در آینده‌ی این کشورها دارد. همینطور با دخالت مستقیم و غیر مستقیم در تحولات کشورهای درگیر بحران داخلی همچون یمن، بحرین و سوریه به دنبال ایجاد تغییرات به نفع خود است.

به نظر می‌رسد عربستان سعودی در ورای اقدامات خود در رقابتی سخت با ترکیه و قطر برای به دست آوردن رهبری جریان محافظه کار منطقه است که مصادیق آن را می‌توان این گونه بیان کرد. تقویت شبکه العربیه در مقابله با الجزیره قطر، عدم همکاری گروه‌های وابسته به عربستان سعودی در لبنان با طرح آشتی ملی که توسط ترکیه و قطر در بحران سال 2010 ارائه شد، عدم مشارکت فعال در حمایت از شورای انتقالی سوریه که مورد حمایت قطر و ترکیه قرار دارند و در مقابل حمایت از گروه‌های خارج از چارچوب شورای انتقالی همچون سلفی‌ها. در واقع باید گفت عربستان در سال‌های اخیر به دنبال بازیابی نقش فعال خود در عرصه‌ی خاورمیانه است که در این مسیر غیر از جریان مقاومت به محوریت ایران این کشور به رقابتی برای به دست آوردن رهبری جریان محافظه کار با کشورهای همچون قطر و ترکیه وارد شده است (آجورلو، 1391).

خیزش‌های عربی آزمونی برای سیاست فعالانه‌ی عربستان در جهان عرب بود. هر چند در ابتدا این تحولات برخلاف خواسته‌های عربستان پیش رفت و باعث شد در مصر، تونس و یمن متحدین این کشور از قدرت ساقط شوند؛ اما عربستان با مدیریت نیروهای جهادی تحت هدایتش سعی کرد موج آزادی‌خواهی جوانان عرب را به کشاکش و جنگ قدرت داخلی تبدیل کند.

این کشور در ابتدا سعی کرد از طریق مداخله‌ی نظامی در بحرین و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس مانع از همه‌گیری این تحولات در حوزه‌ی نفوذش در خلیج فارس شود. همچنین با فشار به سازمان ملل برای حمله به لیبی پیش‌قدم شد. در ادامه، سعی کرد با کمک به گروه‌های جهادی و تزریق پول‌های کلان به این گروه‌ها، بی‌ثباتی را در منطقه دامن بزند. سرایت تحولات به سوریه، اوج بازیگری عربستان بود. این کشور سعی کرد بیشترین استفاده را از فضای ایجادشده ببرد و سوریه را به بهشت حضور گروه‌های جهادی از نقاط مختلف جهان تبدیل سازد. سقوط محمد مرسی و شکست اسلام اخوانی در مصر نیز برگ برنده‌ی دیگری برای سیاست آل‌سعود بود (جوکار، 1392).

بر این اساس، عربستان سعودی با حمایت از گروه‌های افراطی توانست موج خیزش‌های عربی در برخی از کشورها منطقه را به جهنم افراط‌گری و خشونت جهادی‌ها تبدیل کند. خیزش‌های عربی عرصه‌ی تازه‌ای برای فعالیت گروه‌های نوپنیاادگرا و حمایت عربستان از این گروه‌ها ایجاد کرد. در حال حاضر، دیگر بر کسی پوشیده نیست که دستگاه امنیتی عربستان سعودی تحت هدایت بندر بن سلطان، پشت عملیات‌های تروریستی در عراق، سوریه، لبنان و یمن است. عربستان سعودی با پول‌های هنگفتی که از راه فروش حدود ده میلیون بشکه نفت در روز به دست می‌آورد، به محلی برای جمع‌آوری سرمایه‌ی لازم برای آموزش و رشد گروه‌های بنیادگرا تبدیل شده است و به تروریسم مذهبی دامن می‌زند.

هم‌اکنون عرصه‌ی اقدام گروه‌های تروریستی نوپنیاادگرا از خاورمیانه گذشته و به اروپا و روسیه رسیده است. تلاش عربستان برای حمایت از نیروهای وابسته به القاعده در کشورهای اروپایی و جمهوری‌های خودمختار روسیه، برای حضور در سوریه، عراق و لبنان (برای جنگ جهادی علیه کسانی که آن‌ها را کفار و منحرفین می‌نامند) باعث جذب این نیروها از اقصی نقاط جهان برای حضور در خاورمیانه شده است (همان).

5- داعش (دولت اسلامی عراق و شام)

«داعش» یا «دولت اسلامی عراق و شام» یکی از نام‌هایی است که طی ماه‌های اخیر بیش از هر گروه و بازیگر غیررسمی دیگری در خاورمیانه نامش نه تنها در عراق و شام بلکه در میان رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شنیده می‌شود. در ادامه ضمن بررسی چگونگی تشکیل این گروه، نحوه عضوگیری، وضعیت عمومی و فعلی‌اش در کشورهای عراق و سوریه، بررسی خواهد شد.

1- 5- داعش: تشکیل در عراق ریشه در افغانستان

زمان تأسیس داعش به یک دهه پیش تر از امروز و مکان آن را به سرزمین عراق منصوب می‌کنند؛ جایی که ابومصعب الزرقاوی از رهبران القاعده، با ورودش به عراق رسماً از تأسیس گروهی سفلی - جهادی بنام «جماعت توحید و جهاد» خبر داد. در این زمان بیش از یکسال بود که نظام بعثی تحت امر صدام حسین با حمله‌ی ایالات متحده آمریکا و متحدینش سقوط کرده بود و پل برمر آمریکایی حکومت دو ساله و موقتش را در این سرزمین دائر کرده بود. عراقی بحرانی و کاملاً در حال گذار و بی‌ثبات، درست به مانند آنچه که از سال 2001 با حمله‌ی آمریکا به افغانستان رخ داده بود و همچنان ادامه داشت (و دارد). لذا القاعده - که

هدف اعلامی آمریکا به افغانستان خطاب شده بود- سعی بر واکنشی متقابل و ایجاد جهادی همه جانبه با این کشور در سراسر خاورمیانه و هر جای دیگری که آمریکایی‌ها حضور داشتند، داشت. القاعده‌ای که در دهه‌ی 1980 و عمدتاً تحت تأثیر دو عامل ایجاد، تقویت و حیات یافته بود نخستین آنها حمله‌ی شوروی به افغانستان بود و دومین آنها تأثیر پذیری رهبران از وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود. هرچند در دهه‌ی 1980 القاعده تحت حمایت مستقیم آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش برای تنگ کردن عرصه بر شوروی بود در نیمه‌ی دوم دهه‌ی 1990 نیز این گروه با نوعی سکوت قابل تأمل آمریکایی‌ها و حمایت آشکار پاکستانی-ها، دوشادوش گروه طالبان توانست در تسخیر بخش عمده‌ی این کشور و برپایی حکومت اسلامی طالبان نقش قابل توجهی را ایفا کند(مرکز مطالعات معاونت سیاسی، 1392: 33).

اما پس از واقعه‌ی 11 سپتامبر دست کم در ظاهر امر این گروه رادیکال اسلامی در مقابل متحد و حامی پیشین اش یعنی آمریکا قرار گرفته است. گروه «جماعت توحید و جهاد» دو سال پس از تشکیل به «دولت اسلامی عراق» تغییر نام دادند و در این سال درگیری‌های آنان با آمریکایی‌ها و دولت مرکزی عراق بسیار شدیدتر از قبل شد و این وضعیت نسبتاً تا اواخر سال 2008 ادامه یافت تا اینکه با حملات گسترده‌تر ارتش آمریکا و تقویت نیروهای تازه تأسیس نظامی و امنیتی عراق، تنی چند از رهبران آنها از جمله زرقاوی (2006)، ابی عمر البغدادی (2010) و ابی حمزه المهاجر (2010) کشته شدند.

روند تضعیف دولت اسلامی عراق در سال 2011 نیز ادامه پیدا کرد اما در پایان این سال که مصادف با خروج تمامی نیروهای نظامی و رزمی آمریکا در عراق بود به دلیل عدم توانایی کافی نیروهای عراقی این گروه مجال دوباره‌ای برای عرضه‌ی اندام بیش از پیش یافت. فضای جدید اما با تعمیق بحران و تنش میان سیاسیون عرب سنی و شیعه عراق بر سر پرونده‌ی امنیتی طارق الهاشمی تشدید بیشتری یافت. و عملاً دولت اسلامی عراق در مناطق اهل سنت به سهولت بیشتری شروع به یارگیری افزون تری نسبت به قبل کرد که همین امر به طور مستقیمی منجر به گسترش حملات تروریستی دامنه‌دار در عراق طی سال‌های 2012 و 2013 شد. این وضعیت در دسامبر 2013 به اوج خود رسید چرا که داعش توانست استان بزرگ الانبار واقع در غرب عراق و در مجاورت سوریه و اردن را تصرف کند و از آن زمان تا کنون درگیری‌های شدیدی بین ارتش عراق و این گروه‌های سلفی - تکفیری همچنان در حال انجام است(همان، 34).

2-5- داعش و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای

1-2-5- رقابت‌های تا پیش از بهار عربی

اما یکی دیگر از مهمترین مسائلی که به قدرت‌گیری و افزایش دایره‌ی نفوذ و قدرت مانور داعش و گروه‌هایی اینچنینی در خاورمیانه و بخصوص عراق و سوریه منجر شده است به افزایش رقابت و بعضاً تعارض قدرت-های سنتی منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی، ترکیه، سوریه، پاکستان و ... با یکدیگر باز می‌گردد. این امر هم تحت تأثیر دو عامل دیگر ایجاد شده است؛ نخست فروپاشی نظام دو قطبی در ابتدای دهه‌ی 1990 و ورود نظام بین الملل به عصری جدید که توأم با افزایش منطقه‌گرایی و رقابت کشورها برای بسط قدرت و نفوذ خود بود (که همچنان نیز ادامه دارد) و دوم به تحولات و اتفاقات سریع خاورمیانه پس از وقوع حوادث تروریستی 11 سپتامبر باز می‌گردد که عملاً منجر به حضور نظامی گسترده‌تر آمریکایی‌ها در منطقه شد که

این امر به بی ثباتی هر چه بیشتر این منطقه و نیز بازتولید اسلامگرایی رادیکال به عنوان یک واکنش منطقه‌ای به این نظامی‌گری انجامید (پشنگ، 1393).

این امر در کشوری نظیر عراق به این نتیجه روشن منجر شد که برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان، ترکیه، اردن و حتی خود دولت سوریه متهم به جانبداری و حمایت از گروه‌هایی نظیر دولت اسلامی عراق و مخالفین نظام جدید در این کشور شدند تا مانع از استقرار نظام جدید مبتنی بر نوعی دموکراسی و تکثرگرایی مد نظر آمریکایی‌ها شوند و یا دست کم در راه این استقرار مشکلات عدیده‌ای ایجاد کنند تا هزینه‌ها و زمان مورد نظر را افزایش دهند. حال رقابت همین کشورها با دیگر رقبای منطقه‌ای شان از جمله ایران به تشدید همین سیاست‌ها منجر گردید. در نتیجه این گروه‌ها هم امکانات مالی قابل توجهی از قبیل این رقابت‌ها از آن خود کردند و هم حمایت‌های پنهان مهم سیاسی و ... را بدست آوردند که طبیعتاً بدون چنین کمک‌ها و فضاها تنفسی ایجاد شده امکان و مجال ادامه حیات و تأثیرگذاری در چنین سطحی را هرگز پیدا نمی‌کردند (همان).

2-2-5- رقابت‌های منطقه‌ای پس از بهار عربی (بحران سوریه)

اما از زمان آغاز بحران سوریه و تغییر برخی اتحادها و ائتلاف‌ها در منطقه، شاهد بی ثباتی گسترده در این کشور و فرو غلطیده شدنش به بحرانی عمیق و پیچیده هستیم. سوریه که خود تا پیش از دچار شدن به بحران از حامیان نیروهای برهم زنده‌ی ثبات و امنیت در عراق به شمار می‌رفت و بارها به همین دلیل از سوی دولت عراق با اعتراض (حتی در صحن علنی سازمان ملل متحد) مواجه شد و حتی در انتخابات 2010 در کنار ترکیه و عربستان برای ممانعت از پیروزی شیعیان و کردها از ائتلاف العراقیه حمایت جدی به عمل آورد، اینک شاهد آن است که متحدینش از جمله ترکیه و عربستان خود کمر بر قتل نظام بعثی در این کشور بسته‌اند و همین امر باعث گردیده است تا نیروهایی نظیر جبهه‌ی النصره و داعش (از سال 2011 بدین طرف) فرصت بیابند تا علاوه بر افغانستان، یمن، لیبی، عراق و پاکستان منطقه‌ای جدیدتر را برای حضور و بسط نفوذ خود بیابند و تفکرات خشونت طلبانه‌ی خود برای برقراری یک دولت اسلامی سلفی را به شامات نیز گسترش دهند (پشنگ، 1393).

3-5- وضعیت عمومی فعلی داعش

1-3-5- عراق

عناصر داعش در مناطق محدودی از برخی استان‌های عراق به ویژه استان «الانبار» حضور دارند و از آنجا عملیات تروریستی در کل عراق را پوشش می‌دهند. بر اساس گزارش‌ها و آمار منتشر شده، نیروهای داعش در نیمه‌ی دوم سال 2013 نزدیک به 1400 خانه را در عراق منفجر و ویران کرده‌اند. طی این حملات 1996 نفر کشته و 3021 نفر زخمی شده‌اند. در اوایل ژانویه 2014 با بالا رفتن تنش‌ها میان اقلیت سنی عراق و دولت این کشور به رهبری نوری المالکی، گروه داعش کنترل بخش سنی نشین و غربی فلوجه را در دست گرفت. عقب نشینی ارتش از دو شهر «الرمادی» و «فلوجه» باعث شد نیروهای داعش از این فرصت استفاده کرده و تمام شهر فلوجه و قسمتی از شهر الرمادی را به تصرف خود در آورده و در این دو شهر با

ایجاد ایستگاه‌های ایست و بازرسی مبادرت کنند. اما سرانجام پس از درگیری‌های فراوان پلیس عراق توانست وارد شهر فلوجه شود (مرکز مطالعات معاونت سیاسی، 1392: 32).

2-3-5- سوریه

داعش از آوریل 2013 تاکنون به یکی از اصلی‌ترین گروه‌های جهادی مخالف با دولت سوریه تبدیل شده است. این گروه در مناطقی از استان‌های «رقه»، «حلب»، «حومه لاذقیه»، «ریف دمشق»، «دیرالزور»، «حمص»، «حمه»، «حسکه» و «ادلب» حضور دارند و در برخی از این مناطق نیز کنترل کامل را به دست گرفته‌اند. تعداد دقیق افراد این گروه مشخص نیست، اما تصور می‌شود شامل هزاران مبارز است که بخشی از آنها را جهادیون خارجی تشکیل می‌دهند. این گروه تروریستی هم اینک قدرت زیادی را کسب کرده و یکی از دلایل آن مهارت و تجربه‌ی عناصر این گروه است که در میدان‌های مختلف و نبردهای مختلف در اقصی نقاط جهان حضور داشته‌اند. عناصر داعش به خاطر شرکت در جنگ‌ها و نبردها علیه نظامیان اتحاد جماهیر شوروی سابق به ویژه در افغانستان و پس از آن در عراق، لیبی و مناطق تحت نفوذ القاعده در صحرای آفریقا و همچنین به خاطر در اختیار داشتن سلاح‌های سنگین که از مرزهای ترکیه و عراق به دست این گروه می‌رسد، دارای تجارب ویژه و بسیاری هستند. به همین دلیل برخی تأکید می‌کنند که داعش را باید مادر دیگر گروه‌های مسلح سلفی به شمار آورد (مرکز مطالعات معاونت سیاسی، 1392: 33).

6- اقدامات تروریستی عربستان در منطقه

سوریه یکی از کشورهایی است که پادشاهی سعودی برای سرنگونی دولت حاکم بر آن تلاش زیادی را انجام می‌دهد. بیشترین فعالیت‌های عربستان برای سرنگونی دولت اسد، در حوزه‌ی اعزام تروریست و گروه‌های تروریستی به این کشور بوده است. همچنین عربستان سعودی با حمایت‌های مادی و معنوی از تروریست‌ها، باعث کشیده شدن افراتیون دیگر کشورها به سوریه می‌شود به گونه‌ای که بر اساس آمارها بیش از 2000 نفر چچنی در سوریه مشغول مبارزه با دولت اسد هستند (رویوران، خبرگزاری ایسنا، 92/10/15). همچنین مفتی‌های این کشور با دادن فتوا به صدور تروریسم به سوریه در سه سال گذشته کمک‌های شایانی نموده‌اند. بشار جعفری، نماینده‌ی دائمی سوریه در سازمان ملل در این باره اظهار داشت: «برخی تروریست‌های دستگیر شده، اعتراف کرده‌اند که تحت فتوای شیوخ کشورهای قطر و عربستان، دست به اقدامات تروریستی در سوریه می‌زنند.» وی در ادامه گفت: «عربستان سعودی و قطر به همراه برخی کشورهای غربی به تأمین مالی و دیگر مایحتاج گروه‌های مسلح می‌پردازند که باید از این امر خودداری شود.» (رجانیوز، 92/10/18). این گروه‌های تروریستی جنایات وحشتناکی را در سوریه در بیش از سه سال گذشته انجام داده‌اند. به عنوان مثال گروه تروریستی موسوم به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در نیمه دی‌ماه سال جاری در یک جنایت 50 خبرنگار و فعال رسانه‌ای را در حلب تیرباران کرد. این گروه تروریستی همواره مخالف خبرنگاران و نویسندگان بوده و هر فرد مخالف خود در این عرصه را ربوده و تیرباران می‌کند (پایگاه خبری تابناک، 92/10/17).

عراق از جمله دیگر کشورهایی است که مورد خشم عربستان و اعزام تروریسم واقع شده است. در این کشور که زمانی حاکمانی سنی بر آن حکومت می‌کردند، پس از حاکم شدن مردم سالاری، شیعیان قدرت اول را در دست گرفتند و این مسئله مورد رضایت عربستان سعودی نیست. لذا تروریسم به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی در این کشور رشد و نمو کرده است. گروه‌های تکفیری فعال در عراق، اقدامات تروریستی بسیاری در این کشور انجام داده‌اند که می‌توان به ترور یک سرلشگر ارتش و ده‌ها نظامی دیگر این کشور اشاره کرد؛ همچنین پرتاب چندین موشک به سمت استان کربلا در آستانه اربعین از دیگر اقدامات تروریست‌ها در هفته‌های اخیر بوده است. البته طی سالیان گذشته تروریست‌های مورد حمایت سعودی‌ها اقدامات جبران ناپذیری را علیه دولت و ملت عراق انجام داده‌اند، اما در یکی دو ماه گذشته با تمرکز بیشتر بر استان الانبار، به دنبال تجزیه عراق می‌باشند. گروه تکفیری داعش علاوه بر سوریه وارد عراق و خصوصاً استان الانبار این کشور نیز شده و با هدف ضربه زدن به دولت نوری المالکی مردم بیگناه را هدف قرار می‌دهد. نوری المالکی در خصوص تلاش داعش برای تجزیه عراق و پشتیبانی کشورهای حامی آنها، گفت: «اگر ارتش سه هفته دیرتر اقدام می‌کرد و دست به پاک‌سازی الانبار نمی‌زد، یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس دولت خود گردانی را که قرار بود در الانبار تشکیل شود، به رسمیت می‌شناخت.» (روزنامه جمهوری اسلامی، 92/10/16: 16). از دیگر اهداف تروریست‌ها از انجام اقدامات تروریستی در استان الانبار، می‌توان به نزدیکی این استان به سوریه اشاره کرد که تروریست‌ها تلاش دارند بین عراق و سوریه فاصله ایجاد نموده تا اهداف خود را در سوریه بهتر پیش ببرند.

لبنان دیگر کشوری است که از خشم دولت سعودی در امان نمانده و ترورهای کوری در چند ماه گذشته در این کشور انجام شده است که با دستگیری و سپس کشته شدن ماجد الماجد رهبر عربستانی گروه «گردان‌های عبدا... عزام» و متهم به انجام عملیات تروریستی در مقابل سفارت ایران که منجر به کشته شدن رایزن فرهنگی ایران در لبنان شد، نقش عربستان بیش از پیش آشکار شد. البته سعودی‌ها با ترور ماجد الماجد پس از دستگیری به دنبال آن بودند که راز حمایت‌های این کشور از گروه‌های تروریستی پوشیده بماند (شوهانی، خبرگزاری ایسنا، 92/10/15). همچنین در چند ماه گذشته چندین انفجار تروریستی در ضاحیه لبنان به وقوع پیوسته که در بسیاری از آنها رد پای عربستان به خوبی قابل مشاهده است.

روسیه دیگر کشوری است که در سال جاری از سیاست‌های تروریستی عربستان در امان نمانده است. در اواخر سال گذشته میلادی انفجارهایی در «ولگاگراد» روسیه صورت گرفت که انگشت اتهام را متوجه عربستان کرد. رئیس جمهور روسیه در پی انفجارهای تروریستی که در ولگاگراد اتفاق افتاد تأکید کرد که تروریست‌های تحت فرمان عربستان که نظریه‌پردازان این حوادث بوده‌اند پاسخ دردناکی دریافت خواهند کرد. پوتین افزود: «این حوادث نیاز به بررسی و تحقیق ندارد، زیرا به انفجارهای لبنان، سوریه و عراق شبیه است و واضح است که چه کسی در پشت پرده آنها قرار دارد. وی در ادامه گفت: «به جانیان فرصت نخواهم داد و پاسخ ما به زودی نقشه خاورمیانه را تغییر خواهد داد و این وعده من به فرزندان روسیه است.» (سایت تابناک، 92/10/16). این در حالی است که قبلاً بندر بن‌سلطان رئیس دستگاه اطلاعاتی عربستان به پوتین در خصوص ادامه حمایت از سوریه هشدار داده بود که اگر روسیه به حمایت از سوریه ادامه دهد، ریاض از نفوذ خود در میان گروه‌های افراطی حاضر در قفقاز استفاده خواهد کرد.

7- علل حمایت عربستان سعودی از گروه تروریستی داعش

داعش در حال حاضر تنها گروه سلفی است که به تلافی شکست‌های خود و به بهانه‌ی حمایت‌ها و حضور گروه‌های مقاومت لبنانی و عراقی در سوریه، دست به اقدامات تلافی‌جویانه زده است. انفجار سه بمب در ضاحیه و حمله‌ی تروریستی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت و هم‌چنین انفجارهای روزانه در بغداد از جمله اقدامات داعش می‌باشد.

اما آنچه مهم است اینکه انجام عملیات‌هایی به این گستردگی و در اماکن مورد نظارت و تحت کنترل نیروهای امنیتی من جمله منطقه ضاحیه، نمی‌تواند به تنهایی توسط یک گروه سلفی بدون حمایت و پشتیبانی اطلاعاتی و مالی یک نهاد قوی صورت گرفته باشد. با مروری به تاریخچه‌ی شکل‌گیری داعش در خواهیم یافت که نقش بندر بن‌سلطان، رئیس دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عربستان سعودی در شکل‌دهی و تاثیرگذاری بر این گروه بسیار زیاد بوده است. پایگاه خبری عراقی «برائا» سال گذشته سندی را منتشر کرد که نشان می‌داد بندر بن‌سلطان دو سال پیش شخصاً فرمانده جدید القاعده (داعش) در عراق را تعیین و عناصر آن را با سلاح و پول تجهیز کرده بود (رضاخواه، 1392: 3).

هم‌چنین هنگامی که رهبر القاعده (ایمن الظواهری) با توجه به اختلافات زیاد میان جبهه‌ی النصره و داعش در سوریه اعلام می‌دارد که فقط جبهه‌ی النصره وظیفه‌ی جهاد در سوریه را دارد و داعش نباید در سوریه دخالت کند، رهبران داعش این دستور را رد می‌کنند و اعلام می‌دارند که هم‌چنان در سوریه باقی خواهند ماند و این مسئله نشان می‌دهد که خط دستور داعش متفاوت از رهبری القاعده است و دستورات این گروه سلفی از خارج از مجموعه القاعده صادر می‌شود.

دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد، شکل‌گیری گروه داعش توسط دستگاه اطلاعاتی عربستان و هدایت آن توسط بندر بن‌سلطان می‌باشد و هدف این گروه سلفی، پیشبرد راهبردهای عربستان سعودی در منطقه می‌باشد. اما این سؤال مطرح است که هدف از اقدامات این جریان در این برهه از زمان در لبنان چیست؟ در خصوص چرایی حمایت عربستان از گروه‌های تکفیری و تروریستی، دلایل گوناگونی مطرح است که در چند دسته می‌توان آنها را تقسیم‌بندی کرد. در ادامه به اهم این دلایل پرداخته خواهد شد.

1-7- نمایش عربستان به عنوان کنشگر فعال منطقه‌ای

برای سال‌ها، عربستان برای حفظ ثبات ساختار سیاسی خود، رویکردی محافظه‌کارانه را در روابط خارجی خود اتخاذ کرد. این رویکرد با روی کار آمدن ناصر و طرح ایدئولوژی پان‌عربیسم ناصر تقویت شد. پان‌عربیسم که در تضاد موجودیتی با هویت سیاسی- مذهبی آل‌سعود قرار داشت، نزدیکی هرچه بیشتر عربستان سعودی با ایالات متحده‌ی آمریکا را به دنبال داشت. این نزدیکی به انفعال عربستان در سیاست خارجی در راستای حفظ وضع موجود در منطقه انجامید. در راستای چنین سیاستی بود که عربستان در حمایت از رژیم سلطنت در یمن شمالی، مقابل ناصر و کودتاچیان ایستاد و وارد جنگی پنج‌ساله در یمن شد.

جنگ سرد عربی برای دهه‌های متمادی سبب شد که عربستان در جناح محافظه‌کار و کشورهای پان‌عرب به ایفای نقش بپردازد. همراه با جنگ سرد عربی، جنگ سردی در نظام بین‌الملل وجود داشت که به طور غیرمستقیم و نیابتی موجودیت عربستان را تهدید می‌کرد (دهشیار، 1392: 44).

شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ را می‌توان پایان ناصریسم و مرگ ناصر را نوعی تخفیف در جنگ سرد عربی دانست. با مرگ ناصر و نگاه غرب‌محور انور سادات، به عنوان جانشین ناصر، فشارهای منطقه‌ای بر عربستان سعودی کمتر شد؛ هرچند حضور معمر قذافی، صدام حسین و حافظ اسد، همراه با ایدئولوژی پان‌عربیسم آن‌ها، فشارها بر عربستان را همچنان حفظ می‌کرد. سقوط شوروی و پایان جنگ سرد، فشار از جانب نظام بین‌الملل را نیز از دوش عربستان سعودی برداشت. از آنجا که عربستان در طول جنگ سرد عربی و جنگ سرد در نظام بین‌الملل، به متحد راهبردی ایالات متحده تبدیل شده بود، سقوط نظام دو قطبی و برتری ایالات متحده، به معنای عرصه‌ی عمل وسیع عربستان در منطقه‌ی خاورمیانه بود.

در چنین چارچوبی بود که با درآمدهای کلان حاصل از فروش نفت، عربستان سعودی با حمایت ایالات متحده‌ی آمریکا، سعی کرد از انفعال ساختاری تحمیل‌شده بیرون آید و به بسط ارزش‌های خود (که مبتنی بر اسلام بنیادگرا با شاخصه‌های وهابیسیم است) در سطح خاورمیانه و جهان اسلام بپردازد.

2-7- نقش وهابیت در گسترش تروریسم توسط عربستان

عربستان سعودی که دارای ساختاری قبیله‌ای است، با کمک اندیشه‌ی وهابیت اقدامات سیاسی خود را رنگ و بوی دینی می‌دهد، تا بدترین نوع دیکتاتوری یعنی «دیکتاتوری دینی» را در جهان رقم بزند. این نوع نگاه علاوه بر داخل به خارج نیز سرایت داده می‌شود و دیگر مذاهب اسلامی تکفیر شده و اقدامات خشن علیه آنها جایز شمرده می‌شود. آل سعود جهت بهره‌برداری از نفوذ و تأیید علمای وهابی با گره زدن حرکت موسوم به اصلاح دین به توسعه‌طلبی سیاسی - ارضی خود، داعیه‌ی اجرای منویات محمد بن‌عبدالوهاب در پیمان معروف به «دو محمد» را در سر دارد. از زمان تأسیس دولت سعودی، وهابیت، فرهنگ، آموزش و پرورش و نظام قضایی آن را شکل داده است. در نتیجه کم و بیش بر همه‌ی تمایلات و جهات اسلام‌گرایی سنی عربستان تأثیرگذار بوده است. محمد ابن عبدالوهاب مؤسس فرقه‌ی وهابیت، معتقد بود مسلمانان با فاصله گرفتن از سلف صالح، کافر و مرتد شده و باید جهت اصلاح آنها همانطور که پیامبر با کفار جنگید، جهاد کرد. این اندیشه‌ی وهابیت باعث گردیده که عملیات‌های تروریستی و انتحاری با هدف کمک به اسلام واقعی رشد و نمو یابد و مبارزان با نیت قربه الی ... اقدامات خویش را انجام دهند (قلخانبا، 1392: 64).

3-7- نقش رویکردهای سیاسی عربستان در حمایت از تروریسم

نگاه دینی به انجام عملیات‌های تروریستی شاید بیش از آنکه مورد نظر دولتمردان باشد، در اندیشه‌ی «مبارزان میدانی» جای دارد؛ اما دولتمردان سعودی در ورای حمایت‌های مادی و معنوی از اقدامات تروریستی در منطقه، به دنبال رسیدن به اهداف سیاسی خویش هستند. این اهداف در سه حوزه‌ی داخلی، منطقه‌ای و جهانی قابل بحث و تفسیر است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

الف - داخلی: فرآیند دولت- ملت سازی زنجیرهای از مفاهیم را با خود حمل می‌کند که هر یک می‌تواند معیارهای ارزیابی و شاخص‌های این فرآیند تلقی گردند که این فرآیند در عربستان سعودی شکل نگرفته است. حکومت عربستان سعودی به علت مطلقه بودن و مردمی نبودن سعی دارد تا بحران‌های درونی کشورش را به بیرون سرایت داده و اذهان مردم را از توجه به مشکلات داخلی منحرف نماید. در ساختار سیاسی عربستان، مردم حق هیچ‌گونه دخالتی ندارند و تنها شاهد گردش نخبگان توسط عده‌ی قلیلی هستند که قدرت را در دست دارند و این عده قلیل برای منحرف کردن افکار عمومی از پیگیری حقوق اولیه‌شان، سعی دارند با به هم ریختن کشورهای دموکراتیک و ایجاد ناامنی در این کشورها، این قبیل کشورها را در نظر مردمشان کشورهایی به هم ریخته جلوه دهند تا مردم به دنبال اعتراض و نارضایتی‌های عمیق در عربستان نباشند، زیرا ممکن است ناامنی جایگزین رفاه و آسایش شود (قلخانبا، 1392: 65).

ب - منطقه‌ای: در بُعد منطقه‌ای سیاست عربستان در هر کشوری با کشور دیگر کمی فرق می‌کند. در خصوص عراق، عربستان خود را بازنده‌ی سقوط صدام می‌داند و قدرت یافتن شیعیان در این کشور که دهه‌ها در انزوا بودند، را به ضرر قدرت منطقه‌ای خویش ارزیابی می‌کند. همچنین با توجه به در پیش بودن انتخابات پارلمانی در عراق در ماه آوریل سال جاری میلادی، عربستان سعی دارد تا بر روند انتخابات آتی این کشور تأثیر گذاشته و نتایج مورد دلخواه خود را از صندوقهای رأی بیرون بیاورد. تلاشی که در انتخابات قبلی به نتیجه‌ نهایی منتج نشد و «فهرست العراقیه» و مورد حمایت عربستان علیرغم کسب 91 کرسی موفق به تشکیل دولت نشد و «دولت قانون» با کسب 89 کرسی با ائتلاف با دیگر گروه‌ها موفق به تشکیل دولت شد. بنابراین عربستان تلاش دارد تا با ناکارآمد نشان دادن دولت نوری المالکی زمینه را برای به قدرت رساندن جناح مورد نظر خویش فراهم نماید. از جمله دیگر اهداف عربستان در عراق تلاش برای «سوری سازی» این کشور است تا بدین گونه اگر حکومت مورد دلخواه ریاض در انتخابات آتی قدرت را در دست نگرفت، حکومت شیعی پیروز انتخابات، درگیر ترورها و مشکلات داخلی باشد و فرصت به چالش کشاندن ریاض را در سطح منطقه‌ای نداشته باشد.

در خصوص سوریه اوضاع به گونه دیگری است. عربستان، سوریه را حلقه‌ی واسط جریان مقاومت در منطقه می‌داند که با سرنگونی نظام حاکم بر آن ضربه‌ی مهلکی به جریان مقاومت در منطقه وارد می‌کند. بر اساس این اندیشه که توازن منطقه‌ای در سال‌های گذشته به زیان عربستان در حال شکل‌گیری بوده، این کشور تلاش دارد تا جریان رقیب در منطقه را تضعیف نماید. همچنین در این برهه عربستان تلاش دارد تا جهت تأثیرگذاری بر روند نشست ژنو 2 اقدامات تروریستی خود را در سوریه شدت بخشد و نتایج مورد دلخواه خود را که کنار رفتن اسد از قدرت است، دنبال نماید.

لبنان کشور دیگری است که عربستان درصدد به هم ریختن اوضاع داخلی آن است. جریان 14 مارس لبنان که مورد حمایت عربستان است، این روزها تلاش دارد تا در جریان عدم تشکیل دولت جدید در این کشور، قدرت را در دست گیرد. بحران در این کشور کوچک مدیترانه‌ای کاملاً وارداتی است و جریان‌های عمده‌ی سیاسی این کشور پذیرنده‌ی سیاست‌های خصمانه رقبای در منطقه شده‌اند. عربستان سعی دارد تا با ناامن نمودن بخشهایی از لبنان، جریان 14 مارس را در مقابل جریان 8 مارس تقویت نموده و همچنین مانع

کمک شیعیان لبنان به نظام حاکم بر سوریه شود. همچنین این کشور سعی دارد تا با تضعیف حزب‌الله، تشکیلاتی سنی مذهب و شبیه حزب‌الله در لبنان به وجود آورد.

ایران دیگر کشوری است که در مقابل سیاست‌های تروریستی عربستان در منطقه قرار دارد و ترور رایزن فرهنگی ایران در لبنان انگشت اتهام را به سمت عربستان نشانه رفته است. عربستان که روزی رقیب ایران در منطقه بود، پس از باخت‌های پی در پی، به دشمن ایران در منطقه تبدیل شده و تلاش دارد تا با ضربه به جریان مقاومت بیش از همه ایران را در موضع ضعف قرار دهد. لذا علاوه بر عواملی که برای عراق، سوریه و لبنان مطرح شد، مهمترین هدف مشترک در همه کشورهای پیش گفته، تضعیف جایگاه ایران در منطقه است. سوریه و عراق و برخی جریان‌های مورد حمایت ایران در لبنان به منزله بازوهای پر قدرت ایران در منطقه می‌باشند که سعودی‌ها تلاش دارند این بازوها را از کار انداخته و مهره‌های خود را بر آنها حاکم نمایند (قلخان‌باز، 1392: 66).

ج - جهانی: در رویکردهای تروریستی عربستان رنگ و بوی رویکردهای جهانی نیز مشاهده می‌شود. عربستان ناراضی از رویکرد جدید آمریکا در قبال ایران در خصوص موضوع هسته‌ای، و همچنین عربستان ناراضی از رویکرد ایالات متحده در قبال سوریه که تا مرز حمله‌ی نظامی علیه سوریه پیش رفت، باعث گردیده که این کشور با انجام اقدامات تروریستی به دنبال به شکست کشاندن سیاست‌های آمریکا در منطقه باشد. لذا عربستان سعی دارد با گسترش عملیات‌های تروریستی در سوریه، آمریکا را به حمله‌ی نظامی به این کشور ترغیب نماید و همچنین با انجام عملیات‌های تروریستی در عراق، آمریکا را به حمایت از جناح مورد حمایت عربستان در این کشور مجبور نماید. در خصوص روسیه نیز عربستان بر این عقیده است که اگر حمایت‌های این کشور از نظام اسد نبود، نظام حاکم بر سوریه تاکنون سقوط کرده بود. لذا عربستان سعی دارد تا به روسیه تفهیم نماید که اگر به حمایت خود از اسد ادامه دهد، می‌بایست منتظر انجام اقدامات تروریستی در داخل خاک خود باشد.

4-7- تلاش برای انحراف بحران از داخل به خارج

در میان کشورهای اسلامی و عربی، عربستان سعودی را با عنوان کشوری محافظه‌کار (اسلام بنیادگرا) می‌شناسند. این امر به دلیل پیوند تاریخی میان محمد بن سعود و شیخ محمد بن عبدالوهاب است. پیوند این دو باعث شد ابن سعود لقب امام را به عنوان رئیس سیاسی- نظامی قبیله برگزیند و عبدالوهاب نیز به عنوان شیخ، یک ایدئولوژی مذهبی پاک دینی ارائه دهد (دکميجان، 1390: 244).

موفقیت آل سعود در شکست هاشمیان و آل رشید، باعث برتری آن‌ها در کل سرزمین‌های نجد و حجاز شد. از این طریق بود که ملک سعود در سال ۱۹۳۲ توانست کشور عربستان سعودی امروزی را تأسیس کند. پیوند آل سعود با موحدین (وهابیون) از همان ابتدا نوعی ایدئولوژی راست دینی را بر جامعه‌ی عربستان تحمیل کرد. وهابیون در سایه‌ی قدرت سیاسی آل سعود، قدرت مذهبی- اجتماعی را به دست گرفتند و زمام امور مذهبی قبضه‌ی دست آن‌ها شد. هم‌زمان، پیدایش اولین چاه‌های نفت در سال ۱۹۳۸ در این کشور، باعث شد عربستان طی چند دهه، در وفور ثروت و رفاه‌طلبی غرق شود. از این زمان به بعد، جامعه‌ی عربستان

شاهد تغییرات اجتماعی ناشی از افزایش رفاه و افزایش جمعیت در لوای برنامه‌های بهداشتی و رفاهی حکومت آل سعود است.

رسانه‌های عربی به رهبری عربستان و قطر، برخلاف حساسیت عمومی مردم نسبت به قضیه‌ی فلسطین در جهان عرب، سعی کردند احساسات ضد حماس و ضد حزب الله را جایگزین احساسات ضد اسرائیلی کنند. خیزش‌های عربی این رقابت‌ها را به صورتی عریان، علنی کرد. در اینجا ما شاهد رقابت و جنگ نیابتی آشکار عربستان علیه ایران در بحرین، یمن، سوریه و لبنان هستیم.

افزایش ثروت و رفاه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی باعث شد پادشاهی سعودی فشارهای نوگرایی محیط را تجربه کند. ثروت رو به رشد نفت پادشاهی و نگرانی‌های امنیتی آن، سعودی‌ها را بیش از پیش درگیر مسائل عربی و جهانی کرد. از بین رفتن تدریجی انزوای اختیاری پادشاهی، فرهنگ بنیادگرایانه را به رویارویی با یک محیط جهانی سریعاً در حال تحول واداشت. (همان، ۲۴۶) این تحولات سیاسی- اجتماعی و نوسازی پادشاهی در دوران ملک فهد تسریع شد و دامنه‌ی نوسازی اقتصادی- اجتماعی این کشور به شدت گسترش یافت.

مخالفت بنیادگراها با آل سعود در حالی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گسترش یافت که ایدئولوژی‌های رقیب اسلام‌گرایی، مانند ناصریسم، بعثیسم و کمونیسم، در حال رنگ باختن بودند و عرصه را به اسلام‌گرایی به عنوان ایدئولوژی رقیب واگذار کردند؛ به خصوص که انقلاب اسلامی ایران نیز تأثیری حیات‌بخش برای گروه‌های اسلام‌گرا داشت. اوج فعالیت این گروه‌ها علیه آل سعود را می‌توان در اقدام انقلابی «جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی»، از رهبران بنیادگرا، در تسخیر مسجد بزرگ کعبه دید. این حادثه طلوعی موج اسلام‌گرایی نوین در عربستان سعودی بود که برخلاف اسلام‌گرایان سنتی و قبیله‌ای، این طیف از اسلام‌گرایان شامل چندین هزار شهرنشین جوان و طبقه‌ی متوسطی است که توسط وعاظ، معلمان و دانشجویان دانشگاهی مذهبی هدایت می‌شود (همان، ۲۶۲).

جنگ دوم خلیج فارس در ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰ در جای خود به یک عامل قوی در رشد اسلام‌گرایی تبدیل شد، چون وابستگی کلی پادشاه را به حمایت غرب به اوج رساند و در نتیجه، آن نیروهای غالباً غیرمسلمان چندملیتی تحت رهبری آمریکا، در سرزمین مقدس اسلام پیاده شدند. این پدیده، مشروعیت مذهبی پادشاهی را از بین برد و خشم اسلام‌گرایان را برانگیخت.

در چنین فضایی، آل سعود با پارادوکسی اساسی روبه‌رو شد؛ از یک طرف مبنای وجودی و مشروعیت بخش حکومت قبیله‌ای آل سعود بر حمایت از اسلام بنیادگرا بنا شده است. از طرف دیگر، اقدامات اصلاحی پادشاهی سعودی برای مدرن کردن جامعه، با واکنش تند بنیادگراهای مذهبی مواجه شده است.

5-7- رقابت منطقه‌ای با ایران

دهه‌ی اول قرن ۲۱ همراه با تغییراتی در نظم جهانی تحت رهبری ایالات متحده بود. حادثه‌ی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، لشکرکشی ایالات متحده به خاورمیانه و سقوط رژیم طالبان در افغانستان و سرنگونی صدام حسین در عراق را به دنبال داشت. از این تاریخ به بعد، نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه تغییر کرد و باعث بازتعریف معادلات سیاسی در این منطقه شد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت خاورمیانه‌ی قبل از ۲۰۰۳ با خاورمیانه‌ی

پس از آن، تغییرات زیادی کرده است و می‌توان از عنوان «خاورمیانه‌ی جدید» در این دوران نام برد (Morton & Andre, 2011: 2)

سقوط صدام حسین یک دشمن دیرینه‌ی ایران را از میدان به در کرد و آزادی عمل ایران در جبهه‌ی غرب و جنوب غرب را به دنبال داشت. همراه با این، وجود اکثریت شیعه در عراق و نفوذ گسترده‌ی ایران در بین گروه‌های شیعی، باعث شد نظامی در عراق بر سر کار آید که تمایل زیادی به جانب ایران دارد. این امر خشم عربستان را به دنبال داشت؛ به‌گونه‌ای که این کشور دولت شیعی ابراهیم جعفری را به رسمیت نشناخت. از این تاریخ به بعد، ما شاهد رقابت گسترده‌ی عربستان با ایران در سطح منطقه هستیم. جنگ سی‌وسه‌روزه نقطه‌ی اوج این رقابت‌ها بود. در طول حمله‌ی اسرائیل به جنوب لبنان، عربستان به همراه مصر و اردن، حزب‌الله لبنان را به ماجراجویی متهم کردند و تقصیر جنگ را بر گردن این گروه انداختند. بعد از این جنگ، بسیاری از تحلیل‌گران از آن به عنوان جنگ سرد منطقه‌ای برای توضیح آنچه خاورمیانه‌ی جدید می‌خواندند استفاده کردند (ibid: p,4).

ناکامی اسرائیل در حذف حزب‌الله باعث ترس از نفوذ ایران تا دریای مدیترانه شد. این امر واکنش خصمانه‌ی عربستان سعودی را به دنبال داشت و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران را دامن زد. وزیر امور خارجه‌ی آمریکا نیز این رقابت را رقابتی بین کشورهای افراطی (ایران و محور مقاومت) و نیروهای میانه‌رو (عربستان و طیف محافظه‌کار عربی) در خاورمیانه نامید. ولی نصر، مشاور وقت باراک اوباما، جنگ ۲۰۰۶ را سرریز تنش‌های فرقه‌ای بعد از جنگ عراق تعریف می‌کند. وی معتقد است تبعات این جنگ باعث تشدید رقابت شیعی-سنی در خاورمیانه شده است. در کنار این تفسیر از تحولات پس از جنگ سی‌وسه‌روزه، عده‌ای نیز رقابت عربستان و ایران در این جنگ را نوعی توازن قوا در چارچوب سیاست رئالیسم تعریف می‌کنند. با این وجود، هر تعریفی که از این جنگ داشته باشیم، باید پذیرفت که واقعیت‌های منطقه بعد از سقوط صدام و ناکامی اسرائیل در جنگ ۲۰۰۶ باعث تشدید رقابت‌های منطقه‌ای عربستان با ایران شده است (ibid: p,45).

تلاش عربستان برای حمایت از نیروهای وابسته به القاعده در کشورهای اروپایی و جمهوری‌های خودمختار روسیه، برای حضور در سوریه، عراق و لبنان (برای جنگ جهادی علیه کسانی که آن‌ها را کفار و منحرفین می‌نامند) باعث جذب این نیروها از اقصی نقاط جهان برای حضور در خاورمیانه شده است.

جنگ ۲۰۰۸-۲۰۰۹ غزه نیز برگی دیگر بر تنش‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان افزود. این جنگ نیز نمایشگر تغییرات در طبیعت سیاست منطقه‌ای در خاورمیانه و نمودی از همان روایت موجود در جنگ ۲۰۰۶ لبنان بود (Susser, 2009).

عربستان و مصر هرچند سعی کردند در بازسازی غزه کمک کنند، اما حماس را نیروی طرفدار ایران در نوار غزه و در جهان سنی نامیدند که باعث نفوذ ایران، هم در جهان عرب و هم در جهان سنی شده است. از طرفی، ایران نیز به مسئله‌ی فلسطین از خود اعراب بیشتر توجه نشان داده و این باعث تقویت نفوذ ایران در حل مسئله‌ی فلسطین شده است. در چنین فضایی، رسانه‌های عربی به رهبری عربستان و قطر، برخلاف حساسیت عمومی مردم نسبت به قضیه‌ی فلسطین در جهان عرب، سعی کردند احساسات ضدحماس و ضدحزب‌الله را جایگزین احساسات ضد اسرائیلی کنند. خیزش‌های عربی این رقابت‌ها را به صورتی عریان،

علنی کرد. در اینجا ما شاهد رقابت و جنگ نیابتی آشکار عربستان علیه ایران در بحرین، یمن، سوریه و لبنان هستیم (رضوی، 1392: 4).

6-7- تغییر موازنه جنگ و قدرت در سوریه به نفع دولت بشار اسد

جنگ داخلی در سوریه، به حالت فرسایشی تبدیل شده و پیشروی‌های گروه‌های معارض در خاک سوریه متوقف شده و در مقابل پیشروی ارتش سوریه و انهدام اماکن تحت تسلط مخالفان هر روز ادامه دارد. اختلافات داخلی میان گروه‌های سلفی بر سر قدرت و تحت اختیار گرفتن مناطق در حال افزایش است و در برخی از این مناطق، جنگ میان این گروه‌ها در حال وقوع است. عربستان سعودی طی این دو سال تمام تلاش خود را برای سرنگونی دولت بشار اسد مورد استفاده قرار داده است؛ هزینه کردن میلیاردها دلار و اعزام هزاران نیروی مبارز به سوریه برای سعودی‌ها تاکنون هیچ امتیازی نداشته است. (قاسمی، 1392: 3)

7-7- ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در شرایط کنونی لبنان

ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در شرایط کنونی لبنان با توجه به عدم استقرار دولت ائتلافی در این کشور به دلیل وجود اختلافات عمیق میان گروه‌ها و جریان‌ها کار دشواری نیست و می‌تواند بر عمیق شدن شکاف میان گروه‌های سیاسی و مذهبی لبنان تأثیر چشم‌گیری بگذارد. در صورت عدم مدیریت بحران، این کشور نیز به لحاظ بافت جمعیتی و سیاسی، پتانسیل جنگ مذهبی و فرقه‌ای بالایی دارد. از سوی دیگر نبود دولت مقتدر و باثبات در لبنان عاملی دیگر می‌باشد که داعش با کمک اطلاعاتی بندر بن‌سلطان به راحتی توانسته در این کشور نفوذ کند و دست به عملیات تروریستی بزند. فعالیت گروه سلفی عبدالله عزام به سرکردگی افسر اطلاعاتی سعودی ماجد الماجد، که مسئولیت حمله به سفارت ایران را در بیروت برعهده گرفت، بخشی از فعالیت‌های داعش در لبنان می‌باشد (خجسته، 1392: 3).

8-7- توافق ضمنی ایران در مسئله هسته‌ای با غرب و آمریکا

نکته‌ی مهم دیگری که عربستان بسیار از آن متضرر شده و احساس خطر کرده است توافق ضمنی ایران در مسئله‌ی هسته‌ای با غرب و آمریکاست. عربستان به درستی این واقعیت را درک کرده که ارتباط آمریکا با ایران به معنای آن است که تا مدت زمانی، دیگر تهدیدی از جانب آمریکا علیه ایران نخواهد بود و در صورت استمرار این امر، عربستان در منطقه برای مقابله با ایران، تنها خواهد ماند و تنها رژی می‌که در منطقه برای مقابله با آنچه که آنان، نفوذ ایران می‌دانند، حاضر به همکاری با سعودی‌هاست، صهیونیست‌ها خواهند بود. بندر بن‌سلطان به دنبال افزایش گستره جغرافیای ناامنی به خارج از سوریه است تا شاید در این شرایط هم توانسته باشد ضربه‌ای به گروه‌های مقاومت بزند و هم بتواند سرزمین‌ها و مناطق دیگری را نیز وارد درگیری‌های فرقه‌ای کند.

8- چشم انداز آتی داعش در عراق و سوریه

به نظر می‌رسد در کوتاه مدت و در آستانه‌ی برگزاری انتخابات پارلمانی، دولت عراق کار سخت و دشواری در مقابله با داعش و نیز دیگر گروه‌های مخالف استقرار نظم و امنیت در این کشور خواهد داشت و تعداد

حملات و تلاش های این گروه برای تحت الشعاع قرار دادن پروسه‌ی رأی دادن مردم بسیار بیشتر از روزها و هفته‌های اخیر خواهد شد. همچنین این دولت در میان مدت نمی‌تواند زمینه‌های همچنان موجود داخلی و خارجی مؤثر بر بازیگری داعش در کشورش را از بین ببرد و لذا داعش و گروه‌ها و جریان‌اتی از این قبیل طی بازده زمانی میان مدت این توان را خواهند داشت تا از هر فرصتی برای نشان گرفتن ثبات سیاسی و امنیت این کشور استفاده کنند. وضعیت بلند مدت عراق کاملاً تحت تأثیر نتایج برخورد طرفین در کوتاه و میان مدت خواهد بود و اینکه دولت در گذار عراق تا چه میزان می‌تواند با افزایش توان نظامی و امنیتی خود از یکسو و افزایش مشارکت اهل سنت و کاهش مشکلاتش با آنان در سیاست داخلی عراق از سوی دیگر، گروه‌های استفاده کننده از این اوضاع نابسامان را شکست دهد.

اما در سوریه با توجه به پیچیدگی بیشتر بحران و تعدد بازیگران رسمی و غیررسمی فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای و داخلی وضع به گونه‌ای دیگر است و به نظر می‌رسد قدرت‌های منطقه‌ای موجود تا مادامی که در میان خود به یک توافق گسترده‌تر برای کاهش سطح تنش و تعارض در خاورمیانه دست نیابند گروه‌های تندرویی همچون داعش و جبهه‌ی النصره خواهند توانست به حضور خود ادامه دهند و دیگر رقبا را به چالش و جنگ بکشانند! اما آنچه که مسلم به نظر می‌رسد هدف استقرار یک مدل حکومتی ناشی از تفسیرهای رادیکال که داعش و القاعده از آن پیروی خواهند کرد در عالم عمل بسیار بعید و دور از انتظار خواهد بود و چون این امر همزمان یک خطر ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای همه‌ی بازیگران به شمار می‌آید در نتیجه به احتمال بسیار در میان مدت شاهد افزایش همکاری‌های منطقه‌ای در مبارزه با گروه‌هایی نظیر داعش خواهیم بود و این بدان معناست که برای داعشی‌ها برقراری حکومت اسلامی در عراق و شام در سطح یک رویای دور از دسترس باقی خواهد ماند.

نتیجه‌گیری

گسترش نوین‌گرایی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و تلاش‌های خشونت‌آمیز و براندازانه‌ی این گروه‌ها علیه هیئت حاکمه، سقوط شوروی و پایان جنگ سرد و خیز عربستان برای خروج از انزوای ساختاری در جهان عرب و تشدید رقابت منطقه‌ای عربستان با ایران در دهه‌ی اول قرن ۲۱، باعث شده این کشور بحران ناشی از نوین‌گرایان داخلی را در سایه تغییرات ایجادشده در محیط اقدامش در فضای منطقه‌ای و جهت تقویت نفوذ خود در خاورمیانه و جهان اسلام، به خارج منحرف کند. بر این اساس است که ما شاهدیم عربستان سعودی برای گسترش ارزش‌های منتسب به اسلام موحدین (وهابی‌گری) به حمایت مالی از مساجد و مدرسه‌های مذهبی در سراسر جهان سنی دست زده است و حمایت مالی گسترده‌ای از گروه‌های بنیادگرا به عمل می‌آورد. بحران سوریه نقطه‌ی تلاقی این سیاست سعودی‌هاست. آنچه که هم اکنون در منطقه شاهد آن هستیم (انفجار در لبنان و عراق) گویای این مسئله مهم است که عربستان با احساس این امر که در منطقه تنها مانده و دیگر حمایت‌های آمریکا از سیاست‌های عربستان مانند گذشته نیست، دست به انجام عملیات‌های کور زده تا حداقل بتواند نقش خود را به عنوان بازیگر منطقه‌ای حفظ کرده باشد. از سوی دیگر از آنجا که در سوریه و عراق در حال از دست دادن بازوی نظامی فرامرزی خود یعنی داعش است سعی

می‌کند تا با به آتش کشیدن منطقه به طرف‌های پیروز یعنی گروه‌های مقاومت نیز ضربه‌ای وارد کند و یک راهبرد باخت باخت را در منطقه ترسیم نماید. امروز عربستان بیش از هر زمان دیگری از اقدامات تروریستی در منطقه حمایت می‌کند و سعی دارد تا اهداف نامشروع سیاسی خود را از طریق بمب و مواد منفجره تأمین نماید، به گونه‌ای که نسل دوم تروریست‌ها پس از طالبان و القاعده در سال‌های ابتدایی هزاره جدید میلادی، در حال متولد شدن است. عربستان سعودی با دلارهای سرشار نفتی همچنان به صدور تروریسم به دیگر کشورهای منطقه ادامه می‌دهد و تلاش دارد تا کشورهای فرا منطقه‌ای را با سیاست‌های منطقه‌ای خود همراه نماید. اما ممکن است روزی گروه‌های تروریستی مثل داعش به عربستان سرازیر شوند و این کشور خود گرفتار گروه‌های تروریستی شود.

نکته دیگر اینکه، مهمترین هدف عربستان در پیگیری سیاست‌های تروریستی در منطقه، به چالش کشاندن قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. عربستان بیش از هر زمان دیگری توازن کنونی قدرت در منطقه را به ضرر خود می‌بیند و مهمترین رقیب خود را برنده تحولات منطقه‌ای می‌داند و به این دلیل سعی دارد با حمایت از تروریسم، این موازنه را به سود خود و به زیان ایران بر هم بزند.

منابع:

الف - فارسی

- آجورلو، حسین (1391)، «تحولات جهان عرب و نقش فعال منطقه‌ای عربستان»، *پژوهشکده‌ی مطالعات استراتژیک خاورمیانه*، تیر ماه.
- پشنگ، اردشیر (1393)، «داعش از پیدایش تا رویای امارت اسلامی»، *خبرگزاری تحلیلی ایران (خبر آنلاین)*، سه شنبه 2 اردیبهشت، کد خبر: 61715، www.khabaronline.ir
- جوکار، مهدی (1392)، «ریشه‌یابی دلایل حمایت عربستان از تروریسم مذهبی»، *پایگاه تحلیلی خبری برهان*، دوشنبه 1392/11/28، کد خبر: 6739، www.borhan.ir
- خجسته، محمد هادی (1392)، «چشم تکفیری‌ها به پاشنه آشیل لبنان»، *اندیشکده‌ی راهبردی تبیین*، خردادماه، صص 33-1، www.tabyincenter.ir
- دکمجیان، هرایر (1390)، *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
- دهشیار، حسین (1392)، «عربستان؛ کنشگر منطقه‌ای در بستر روابط ویژه»، *فصلنامه‌ی روابط خارجی*، سال پنجم، شماره‌ی نوزدهم، صص 66-41.
- رضا خواه، علیرضا (1392)، «اعتراف شورشیان داعش به ارتباط مستقیم با ریاض»، *روزنامه‌ی خراسان*، دوشنبه، 1392/10/30، شماره‌ی 18603، ص 3.
- رضوی، محمد (1392)، «جنگ سرد خاورمیانه»، *اندیشکده‌ی راهبردی تبیین*، بهمن ماه، صص 12-1، www.tabyincenter.ir

- رویوران، حسن (1392)، «اقدامات تروریستی سوریه و روسیه با هم مرتبط هستند»، *خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)*، یکشنبه 1392/10/15، کد خبر: 92101507825، www.isna.ir
- شوهانی، احمد (1392)، «ماجد الماجد برای مخفی ماندن نقش عربستان در حادثه تروریستی ترور شد»، *خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)*، یکشنبه 1392/10/15، کد خبر: 92101507531، www.isna.ir
- عطایی، فرهاد و منصوری مقدم، محمد (1392)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان: راهبردی واقع گرایانه بر بستری هویتی»، *فصلنامه‌ی روابط خارجی*، سال پنجم، شماره 1، صص 168-133.
- قاسمی، محمد (1392)، «بررسی تحولات سوریه و تأثیرات منطقه‌ای آن»، *اندیشکده‌ی راهبردی تبیین*، مردادماه، صص 18-1، www.tabyincenter.ir
- قلخانباز، خلیل (1392)، «عربستان به کدام سو می‌رود؟»، *مجله‌ی سیاسی- راهبردی بصائر*، سال سی‌ام، شماره‌ی 337، صص 67-62.
- مرکز مطالعات معاونت سیاسی (1392)، «آشنایی با گروه‌های سلفی؛ گروهک تروریستی داعش»، *مجله‌ی سیاسی- راهبردی بصائر*، سال سی‌ام، شماره‌ی 338، صص 36-31.
- (1392)، «افشای توطئه القاعده و برخی رژیم‌های عرب برای تجزیه عراق و اعلام منطقه خودمختار الانبار، *روزنامه‌ی جمهوری اسلامی*، سال سی و پنجم، شماره‌ی 9929، دوشنبه 1392/10/16، ص 16.
- (1392)، «سخنرانی بشار جعفری علیه سیاست‌های عربستان سعودی»، *پایگاه خبری رجا نیوز*، چهارشنبه 1392/10/18، کد خبر: 182952، www.rajanews.ir
- (1392)، «داعش 50 خبرنگار و فعال رسانه‌ای را تیرباران کرد»، *پایگاه خبری تابناک*، سه شنبه 1392/10/17، کد خبر: 369675، www.tabnak.ir
- (1392)، «اتمام حجت پوتین با ریاض»، *پایگاه خبری تابناک*، دوشنبه 1392/10/16، کد خبر: 269515، www.tabnak.ir

ب- انگلیسی

- Al- Rashid, Madavi, (2002). *A History of Saudi Arabia*. London: Cambridge University Press.
- Asher susser (2009), *'the war in gaza- a view from israel'*, www.rusl.org
- Griffiths, Martin, (2007). *Fifty Key Thinkers in International Relation*. London: Rutledge.

- Kichichian, Joseph A, (2009). "Saudi Arabia will to power". *Middle East Policy*. Vol. VII. No. 2: pp 47- 60.
- Niblock, Tim, (2006). *Saudi Arabia: Power, Legitimacy and Survival*. London: New York: Rutledge.
- Oschsenwald, William, (1981). "Saudi Arabia and the Islamic Revival". *International Journal of Middle East Studies*. 13. No. 3.
- Souva, Mark, (2005). "Foreign Policy Determents: Comparing Realist and Domestic- Political Models of Foreign Policy". *Conflict Management and Peace Science*. 22: 149- 163.
- Valbjorn, morten and bank, andre(2011), *the new arab cold war: rediscovering the arab dimension of middle east regional politics*, british international studies assoc, p 2
- Waltz, Kenneth N, (1979). *Theory of International Politics*. Massachusetts: Addison Wesley Publishing co.